

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

محل نزاع از نظر محقق عراقی (ره)

عرض کردیم که مرحوم محقق عراقی (ره) عنوان و ملاک و ضابطه‌ای که در این بحث فرموده‌اند، این است که اینچنین نیست که، در موردی که دو عنوان مختلف از يك شيء واحد انتزاع می‌شوند، بگوییم: اینجا محل اجتماع امر و نهی است. بلکه در جایی که از شيء واحد، دو عنوان انتزاع می‌شوند، به طوری که منشاء انتزاع هر کدام، تماماً جدا و مستقل از منشاء انتزاع دیگری باشد و بین این دو منشاء انتزاع، اصلاً هیچ اشتراکی در کار نباشد، یعنی يك عنوان از يك منشاء انتزاع تماماً منتزع شود و عنوان دیگر هم از منشاء انتزاع دیگر تماماً منتزع شود.

فرموده‌اند: این که برخی از بزرگان مثل نائینی (ره) فرموده‌اند که: باید دو مقوله باشد، دو مقوله لازم نیست، حتی اگر از مقوله واحد باشد، اما دو منشاء انتزاع مستقل باشد، اینجا هم به جواز اجتماع امر و نهی قائل می‌شویم. مثلاً اگر در موردی منشاء انتزاع يك عنوانی، جنس و منشاء انتزاع عنوان دیگر، فصل باشد، به اعتبار اینکه تمام منشاء انتزاع، جنس است، این شيء عنوان محبوبیت پیدا می‌کند و به عنوان اینکه تمام منشاء انتزاع عنوان دیگر، فصل است، می‌تواند متعلق برای نهی واقع شود و عنوان مبعوضیت داشته‌باشد.

یا مثلاً در بحث قرائت و مسئله جهر و اخفات، يك عنوان، عنوان قرائت است و عنوان دیگر که زائد بر اصل قرائت است، عنوان جهر یا عنوان اخفات را دارد. يك وجود خارجی است و دو چیز نیست، حتی عنوان جنس و فصل هم در کار نیست. در اینجا منشاء انتزاع برای عنوان محبوبیت، اصل القرائت است، اما منشاء انتزاع برای عنوان مبعوضیت، چیز دیگری زائد بر اصل قرائت، بنام جهر است. اگر شارع جهر بودن نماز ظهر و عصر را متعلق نهی قرار دهد و کسی نماز ظهر و عصر را جهرأ خواند، اینجا ایشان فرموده‌اند: در صورتی می‌توانیم این را از باب اجتماع امر و نهی قرار دهیم که، بگوییم: وجوب، حکمی مربوط به يك عنوانی است، که آن عنوان يك منشاء انتزاعی دارد، که آن منشاء انتزاع تماماً و کلاً، با منشاء انتزاع عنوان جهر مختلف است و جهر يك منشاء انتزاع دیگری دارد.

خود قرائت واجب است، اما جهر حرام است، اگر کسی نماز ظهر را عمداً به جهر خواند، می‌توانیم بگوییم: نماز و قرائتش اشکالی ندارد، ولی مرتکب معصیت شده، اما قرائت نمازش هم صحیح است و مأمور به را هم اتیان کرده‌است. در دنباله این مطلب فرموده‌اند که: در باب کلي و فرد، قبول داریم که کلي يك مفهوم و فرد مفهوم دیگری است. نه مفهوم کلي، حکایت از مفهوم فرد و نه مفهوم فرد، مثل زید، حکایت از مفهوم کلي انسان دارد. از نظر مفهومی اینها جدای از یکدیگرند، همچنین قبول داریم که، احکام به عناوین و تبایع تعلق پیدا می‌کنند، اما چون طبیعت با فرد، وجوداً متحد است، اراده‌ی متعلق به طبیعت، در حقیقت به همان فرد تعلق پیدا می‌کند.

فرموده‌اند: این فرد صلاهی درست است که می‌گوییم: متعلق به مأمور به نیست و امر به طبیعی تعلق پیدا کرده، اما می‌توانیم بگوییم: متعلق اراده هست و مراد و مطلوب مولاست.

تعلق اراده و کراهت به مجمع

فرموده‌اند: این فرد خارجی متعلق صلاه نیست، بلکه مصداق برای متعلق است، اما می‌توانیم بگوییم: اراده به این تعلق پیدا کرده، آنوقت نتیجه این می‌شود که، این فرد خارجی، اگر اراده به آن تعلق پیدا کند، در همان حال نمی‌شود، کراهت هم به آن تعلق پیدا کند، اجتماع اراده و کراهت در این شیء خارجی محال است.

البته این را هم اشاره کنیم که در اوائل بحث، ایشان فرموده‌اند: اصلاً در باب اجتماع امر و نهی، نزاع در سرایت است. سرایتی که در آنجا گفته‌اند، یعنی این امر که به این متعلق تعلق پیدا می‌کند، آیا از متعلق خودش، به متعلق دیگری سرایت می‌کند یا نه؟ نهی که به يك متعلق بنام غصب تعلق پیدا می‌کند، آیا از این متعلق خودش به دیگری سرایت می‌کند یا نه؟ مقصود از سرایت در آنجا این است که، شارع بگوید: غصب حرام است، حتی اگر با صلاه جمع شود. نماز واجب است، حتی اگر با غصب جمع شود. سرایت اگر کرد، معنایش این است که، این متعلق، دائره‌اش مورد نهی را هم می‌گیرد، وقتی گرفت، عنوان تعارض پیدا می‌شود.

اما اگر سرایت نکرد، کاری به موضوع آن ندارد، می‌گوید: صلاه واجب است، اصلاً شارع توجه و عنایتی به مسئله غصب ندارد. غصب حرام است، توجه و عنایت و التفاتی بالفعل نسبت به صلاه نیست، این متعلق‌ها، متعلق اینها هستند و هیچ سرایتی در کار نیست. وقتی سرایت در کار نشد، می‌گوییم: اجتماع امر و نهی جایز است.

لذا فرموده‌اند: اصلاً بحث، يك بحث صغروي است، یعنی کسانی که سرایت را قبول دارند، - اگر در ذهن شریف شما باشد، در اوائل بحث اجتماع امر و نهی، همین بحث سرایت و عدم سرایت را، از قول مرحوم آقای خوئی (ره) عرض کردیم، که معلوم می‌شود آن فرمایش ایشان هم متخذ از مرحوم عراقی (ره) است - کسانی که قائلند به اینکه سرایت در کار هست، باید امتناعی شوند، امتناعی هم که شدند، سر از تعارض در می‌آورند. یا باید امر و یا نهی باشد. کسانی هم که قائل به عدم سرایت هستند، جوازی هستند.

اما در اینجا یعنی در مسئله کلی و فرد، ایشان فرموده‌اند: مسلماً حکم از کلی، نسبت به فرد سرایت می‌کند، یعنی عنوان اراده، به این فرد تعلق پیدا می‌کند، ولو اینکه متعلق را گفته‌اند: همان کلی قرار می‌دهیم و نمی‌خواهیم بگوییم: متعلق عین وجود خارجی است.

چون خارج ظرف برای سقوط تکلیف است، نمی‌شود بگوییم: این موجود خارجی متعلق است، متعلق همان عنوان طبیعی و کلی است، اما اراده که به متعلق، تعلق پیدا کرد، این اراده، به آن فرد هم تعلق پیدا می‌کند و نتیجه‌اش این است که، يك وجود واحد خارجی، نمی‌شود که هم اراده و هم کراهت به آن تعلق پیدا کند، که کراهت در باب محرمات و اراده در باب واجبات است.

مطلب سوم: اجتماع مصلحت و مفسده

مطلب دیگری که بیان فرموده‌اند، در باب مصلحت و مفسده است، که بحثش را هم مفصل عرض کردیم، ایشان مصلحت و مفسده را دو جور قرار داده‌اند، که بعضی از بزرگان متاخرین، در کتاب منتقي الاصول، از ایشان این تحقیق را اتخاذ کرده‌اند. قسم اول، ولو اینکه در این قسم تعبیر به تزامم ملاکي نکرده‌اند، اما تزامم ملاکي دارد، که مکرر گفتیم: یعنی شارع در مقام اینکه چه مقدار در این عمل مصلحت یا مفسده هست، از نظر اینکه این مصلحت موجب حب، یا مفسده موجب بغض شود، کسر و انکسار می‌کند، به این می‌گوییم: تزامم، به تعبیر ایشان از حیث تأثیر در مصلحت و مفسده، تأثیر مصلحت و مفسده در رجحان و مرجوحیت.

ایشان فرموده‌اند: در اینجا باید شارع خودش ببیند، اقوی ملاکاً کدام است، کدامیک از اینها اقوی است، مفسده قوی‌تر است یا مصلحت، هر کدام قوی‌تر هست، همان را ملاک برای حکم قرار دهد.

مثلاً در باب خمر، اینکه دارد که خمر، «فيه [منافع للناس](#)»، از يك طرف يك منفعی در آن هست، از يك طرف يك مضار شدیدی هم در آن هست، شارع مصلحت و مفسده این را، در مقام ملاک بررسی می‌کند، بعد آن را که اقوی ملاکاً هست، اتخاذ می‌کند، می‌بیند که مفسده‌اش قوی‌تر و شدیدتر است، این را ملاک برای جعل حکم به حرمت، قرار می‌دهد. ما هم امروز که داشتیم، این

بحث را در کلام امام(ره) تحلیل می‌کردیم، گفتیم: اصلاً این بحث تزامم ملاکی خارج است. اما صورت دوم، بحث تزامم در ملاک نیست، بحث در این است که، این وجود موجود در خارج، آیا مصلحت دارد یا مفسده؟ کدامیک از اینهاست؟ نماز در عالم خارج در دار غصبی، آیا مصلحت تامه در آن هست؟ و غصب هم آن مفسده تامه درش موجود است؟ یا اینکه بگوییم که: مثلاً هیچکدام، دیگر ملاک در آن وجود ندارد؟ اینها چیزهایی است که در اینجا باید بررسی شود.

ایشان در نهایت فرموده‌اند که: باید ببینیم که اگر این فعل، موضوع برای دو غرض شارع می‌تواند واقع شود، رفته در خانه غصبی نماز خوانده، این نماز هم موضوع برای غرض صلاتی شارع است، شارع غرضش از صلاه «[تنهی عن الفحشاء و المنکر](#)» [«لذکر الله»] است و این غرض را ایفا می‌کند. همچنین این تصرف در زمین غیر بدون اذن مالک هم، غرض غصبی را کاملاً ایفا می‌کند، اگر این چنین باشد، می‌گوییم: اینجا جای اجتماع امر و نهی است و اجتماع امر و نهی محقق می‌شود. اما اگر اینطور نیست که، هر دو غرض را با هم ایفا کند، باید ببینیم اقوی ملاکاً کدام است، یعنی امتناع اجتماع امر و نهی می‌شود و امتناع هم که شد، یا جانب امر و یا جانب نهی را باید ترجیح دهیم.

غرض از طرح فرمایش مرحوم محقق عراقی(ره) و نتیجه گیری

این خلاصه فرمایش مرحوم محقق عراقی(ره) در این باب، که غرض اصلی ما از نقل فرمایش ایشان چند نکته بود؛ يك نکته اینکه، ایشان کاملاً تصریح می‌کند به اینکه اصلاً در بحث، دو مقوله بودن و يك مقوله بودن، ترکیب انضمامی و ترکیب اتحادی، حیثیت تعلیلی و حیثیت تقییدیه و را باید کنار گذاشت، که این همان نتیجه‌ای بود که، قبلاً هم ما به آن رسیده بودیم و ایشان هم تصریح فرموده‌اند به اینکه: ما تمام اینها را باید کنار بگذاریم.

فرموده‌اند: جایی که به حسب ظاهر يك وجود واحد است و دو عنوان از این وجود واحد انتزاع می‌شود، که این دو عنوان، در منشاء انتزاع کاملاً جدای از یکدیگرند، یعنی دو منشاء انتزاع مختلف دارند.

ما گفتیم: که اگر دو منشاء انتزاع هم داشته باشد، ولو اجتماع امر و نهی جایز است، اما چون مسئله مبعدیت و مقربیت در کار است، این دیگر نمی‌شود. مثلاً در باب همین جهر و اخفات و قرائت، به حسب صناعت اصولی، اگر کسی نماز ظهرش را عمداً عن جهر خواند، اینجا جای اجتماع امر و نهی است، بگوییم امر به اصل قرائت تعلق پیدا کرده و نهی هم به جهر بودنش تعلق پیدا کرده‌است. گفتیم: اجتماع امر و نهی به حسب قواعد و ضوابط جایز است، اما در جایی که واجب، عنوان واجب عبادی را دارد، نمی‌شود با چیزی که مبعد است، تقرب حاصل کند و مبعد، نمی‌تواند مقرب باشد.

لذا نتیجه می‌گیریم که: اگر کسی، عمداً نماز ظهرش را عن جهر خواند، ولو اینکه روایات و ادله دیگر هم در کار هست، اما این نمازش باطل است، چون مبعد نمی‌تواند مقرب باشد.

این کلام مرحوم عراقی(ره) هم، این نکات مهم در آن بود، که لازم بود در اینجا بیان کنیم.

تا اینجا بحث اجتماع امر و نهی تمام می‌شود و از اینجا به بعد، حالا يك اقوال و تفصیلاتی هم در کار بود، که اینها دیگر نیاز به بیان ندارند و باقی می‌مانند.

تنبيهاتي که در بحث اجتماع امر و نهی باید ذکر شود چند تنبيه است که ان شاء الله بعد از تعطیلات این تنبيهات را دنبال می‌کنیم.

توصیه‌ای برای طلاب

متأسفانه امسال تعطیلی زیاد شد، ولی همانطوری که مکرر عرض کردیم، ما طلبه‌ها نباید درس، مقوم علمی ما باشد، آن که مقوم علمی ما است، کار کردن خود ما است، یعنی مطالعه کردن، تحقیق کردن، دنبال کردن مطالب، نوشتن مطالب، اینها مقوم علمی ما است. قوام علمی ما به اینهاست. حضور در درس، يك نقش کمتری را دارد.

واقعاً از این وقت و اوقات باید خیلی استفاده کنیم. انسان هر چه سنش زیاد می‌شود، مشکلاتش زیادتر می‌شود، اشتغالاتش فراوان می‌شود. تا سن شما بیست و چهار، پنج سال است، یک اولاد دارید، به سی و پنج می‌رسید، دو تا، سه تا، خوب این بچه‌ها و زندگی، مخصوصاً با این اقتضائات و شرائطی که وجود دارد، واقعاً دست و بال انسان را برای خیلی از این کارها می‌بندد. یعنی آن کسی که یک اولاد دارد، نمی‌تواند بفهمد که، دو اولاد چقدر از اوقات او را بیشتر مشغول می‌کند، مگر کسی باشد که وجود این اولاد، برایش کالعدم باشد، یکی، دو تا، ده تا، فرقی نکند. ولی واقعاً وقتی کسی که احساس مسئولیت می‌کند، که یک روحانی هم واقعاً در درجه اول، باید در این جهت خیلی احساس مسئولیت داشته باشد، مشکلات و اشتغالاتش زیاد می‌شود، شرائط کلی، همیشه یکسان نیست، واقعاً تا می‌توانیم و فراغتی داریم، این مسائل علمی را دنبال کنیم و این تعطیلات نباید برای ما، یک توقف علمی را ایجاد کند.

لذا حالا بحث اینجا باقی می‌ماند ان شاء الله روز چهارشنبه، که می‌شود روز چهارم ربیع، شروع می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين